

## شیفتگان کتاب

علی رفیعی علامرودشتی

بخش نوزدهم

روضات الجنات، ۲۱۶/۶ - ۲۴۹؛ ایضاح المکتون، ۲۳۳/۱، ۳۱۸، ۶۰۴، ۹۵/۲، ۲۱۲، ۲۷۶، ۲۸۶، ۳۳۵، ۴۵۴، ۵۷۳، ۷۲۲؛ هدیة العارفین، ۷۲/۲؛ فوائد الموضوعیه، ص ۴۷۰-۴۷۳؛ سفینه البحار، ۹۷/۲؛ تحفة الاحباب، ص ۳۲۵؛ الکتی واللقاب، ۲۱۹/۱؛ تأسیس الشیعه، ص ۳۱۳؛ ریحانة الادب، ۳۲۵/۳؛ الفوائد الرجالی، ۲۲۷/۳؛ التحریر الکاوسی، ص ۲۰۰، ۲۴۲، ۲۴۵، ۳۸۸، ۴۲۱، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۷۸، ۷۱۴؛ سماء المقال فی علم الرجال، ۱۰۱/۱ - ۱۰۳؛ امل الآمل، ۷۵۵/۳، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴؛ موارد متعدد دیگر (نک: فهرست، ص ۴۱۰-۴۱۱)؛ الاعلام زرکلی، ۸۴/۶ - ۸۵؛ معجم المؤلفین، ۲۰۲/۹ (۲۲۵/۳ - ۲۲۶)؛ کشف الظنون، ۴۵۲/۱ و ۱۵۸/۲، ۱۹۱/۳؛ موسوعة علماء المسلمین فی تاریخ لبنان الاسلامی، ۱۴۷/۳ - ۱۵۲ (ذیل ترجمة ابن بزاج)؛ مقدمه کتاب رجال طوسی؛ مقدمه اختیار معرفة الرجال؛ مقدمه تفسیر تیان؛ هزاره شیخ طوسی، ۲ جلد علی دوانی؛ مقدمه تهذیب الاحکام؛ مقدمه استبصار طوسی؛ مقدمه خلاف طوسی و مقدمه‌های دیگر کتابهای چاپ شده طوسی؛ مصفی المقال، ص ۴۰۲ - ۴۰۳؛ طبقات اعلام الشیعه (قرن‌الخامس) ص ۱۶۱-۱۶۲؛ الذریعه، موارد متعدد نک: فهرست الذریعه؛ اعیان الشیعه، ۱۵۹/۹ به بعد؛ مستدرک اعیان الشیعه، ۱۵۷/۱؛ معجم رجال الحدیث، ۲۴۷-۲۴۳/۱۵ (خاتمة المستدرک)، ۱۶۶-۱۹۲؛ بروکلان، ۴۰۵/۱ و ذیل ۷۰۶/۱ - ۷۰۷؛ برنامج المكتبة العبدیة، ۱۱۰/۱ - ۱۱۲؛ فهرست کتابخانه دانشگاه تهران، ص ۵۷۹ - ۵۸۱؛ حیاة الشیخ الطوسی، آقابزرگ تهرانی؛ معجم المخطوطات المطبوعة، ۹۰/۲ - ۹۱؛ خزائن کتب کربلا، ص ۱۳/۸؛ مخطوطات التاریخ بالظاهریة، ۴۳۷/۲ - ۴۳۸؛ مخطوطات آیت الله بغدادی، ص ۷۲ - ۷۳؛ مصادر الدراسة عن النجف و الشیخ الطوسی؛ التراث العربی، ص ۶۱؛ مجلة المجمع العلمی العربی بدمشق، ۸۷۴/۴۵ - ۸۷۵؛ مجلة المورد، مجلد ۳ عدد ۱/۲۶۹، ۲۸۵ و مجلد ۸ عدد ۳/۳۶۵؛ مجلة الايمان، عدد خاص عن الامام الصادق(ع)، ص ۱۷۰؛ روضة المتقین، ۴۸۵/۱۴؛ تعلیقة الوحید البیهانی، ص ۹۱؛ المعجم الموحد، ۲۵۳/۲؛ فهرست کتابهای چاپی عربی، مشار، ص ۴۷، ۸۷، ۱۰۶، ۱۵۸، ۲۱۴، ۲۲۸، ۲۵۳، ۲۵۸، ۲۸۶، ۳۳۶، ۳۳۷، ۴۰۱، ۴۱۳، ۴۵۲، ۴۸۶، ۷۸۲، ۸۵۴، ۹۱۴، ۹۵۶، ۹۶۷، ۹۷۳؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، مشار، ۴۰۲/۵ - ۶۰۶؛ کشف الحجب و الاستار، ص ۵۶، ۵۹، ۶۳ (و نک: فهرست، ص ۸۸)؛ اکتفاء القنوع، ص ۵۱۸؛ معجم المطبوعات العربیة و المغربیة، ۱۲۴۸/۲؛ معجم المطبوعات العربیة فی ایران، ص ۱۹۱؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۹۷/۲، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۶؛ الایرانیون و الادب العربی، ۲۲۶/۳ - ۲۲۷؛ خزائن الکتب القدیمة فی العراق، ص ۱۳۴؛ قاموس الرجال تستری، ۱۳۴/۸ به بعد.

۶۶. ابوجعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی معروف به «شیخ طوسی» و «شیخ الطائفه» (۳۸۵ - ۴۶۰ ق / ۹۹۵ - ۱۰۶۷ م) فقیه، اصولی، محدث، مجتهد، متکلم و مفسر نامور شیعی.

شیخ طوسی در رمضان ۳۸۵ (چهار سال پس از وفات شیخ صدوق و سال وفات هارون بن موسی تلعبری) در طوس دیده به جهان گشود و مقدمات علوم را در همان جا و برخی دیگر از شهرهای خراسان فراگرفت. او در سن ۲۳ سالگی، (در ۴۰۸ قمری) جهت کسب دانش وارد بغداد گردید و مدت پنج سال نزد محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید) که در آن روزگار پیشوای مذهب جعفری بود، دانش آموخت و همچون سایه ملازم او بود و همواره از وی استفاده می‌کرد. دیگر

۱. فهرست طوسی، ص ۱۹۲ - ۱۹۴ (۴۴۷ - ۴۵۱)؛ رجال نجاشی، ص ۲۸۷ - ۲۸۸ (۳۳۲/۲ - ۳۳۳)؛ فهرست منتخب الدین، ص ۴۴، ۸۰، ۸۵، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۵۳، ۱۶۴؛ المنتظم ابن جوزی، ۲۵۲/۸ (۱۱۰/۱۶)؛ الکامل ابن اثیر، ۵۸/۱۰؛ تاریخ دولة آل سلجوقی، ص ۳۵؛ ذیل تاریخ بغداد ابن نجار؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۴۴۱ - ۴۶۰ ق)، ص ۴۹۰ - ۴۹۱؛ سیر اعلام النبلاء، ۳۳۴/۱۸ - ۳۳۵؛ البدایة و النهایة، ۹۷/۱۲؛ الوافی بالوفیات، ۳۴۹/۲؛ طبقات الشافعیة الکبری سبکی، ۱۲۶/۴ - ۱۲۷؛ الدررة المضیة، ص ۳۸۷؛ لسان المیزان، ۱۳۵/۵؛ النجوم الزاهرة، ۸۲/۵؛ طبقات المفسرین داودی، ۱۲۶/۲ - ۱۲۷؛ طبقات المفسرین سیوطی، ص ۲۹؛ رجال ابن داود حلی، ص ۳۰۶؛ رجال علامه حلی، ص ۱۴۸؛ معالم العلماء، ص ۱۰۲؛ الوجیزة علامه مجلسی، ص ۱۶۳؛ بحار الانوار، فهرست ۲۹۸/۵ و ۳۰۲/۶؛ مجمع الرجال قهپایی، ۱۹۱/۵ - ۱۹۴؛ طبقات الحفاظ و المفسرین، ص ۲۷۴؛ لؤلؤة البحرین، ص ۲۴۵ - ۲۴۷؛ منهج المعال، ص ۲۹۲ - ۲۹۳؛ منتهی المقال، ص ۲۶۹ - ۲۷۰؛ تنقیح المقال، ۱۰۴/۳ - ۱۰۵؛ اثنان المقال، ص ۱۲۱؛ جامع الرواة، ۹۵/۲؛ مستدرک وسائل الشیعه، ۵۰۵/۳؛

استادان معروف وی عبارتند از: ابو عبدالله احمد بن عبدالواحد بن احمد بزّاز معروف به ابن حاشر و ابن عبدون؛ احمد بن محمد بن موسی، معروف به ابن صلت اهوازی؛ ابو عبدالله حسین بن عبیدالله بن غضائری؛ ابوالحسین علی بن احمد بن محمد ابی حبید؛ ابوالحسین صفّار؛ ابوالحسین بن سوار مغربی؛ ابوعلی بن شاذان متکلم؛ ابوالعباس احمد بن علی نجاشی؛ جعفر بن حسین بن حسکه قمی؛ ابوعلی حسن بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن اشناس معروف به ابن حمّامی بزّاز؛ سید مرتضی علم الهدی علی بن حسین؛ ابوالقاسم علی تنوخی و جمعی دیگر که برخی تا ۳۷ تن از شیوخ وی را نام برده‌اند<sup>۱</sup> و شیخ نوری تعداد استادان وی را ۳۸ تن نوشته است<sup>۲</sup> و این اختلاف ناشی از آن است که شیخ نوری نام حسن بن محمد بن اسماعیل بن اشناس را بار دیگر با عنوان حسن بن اسماعیل آورده است.

شیخ طوسی، پس از شیخ مفید، نزد سید مرتضی علم الهدی شاگرد شیخ مفید، که او نیز پیشوای شیعیان بود، به فراگیری علوم آن روزگار پرداخت و نزد استاد خود منزلتی والا یافت و مورد توجه خاص فرار گرفت و بیش از دیگر شاگردان خویش نسبت به او اهتمام داشت و برای او دوازده دینار حقوق ماهیانه تعیین کرد. شیخ طوسی مدت ۲۳ سال در خدمت او بود، تا اینکه سید مرتضی در ۴۳۶ قمری دیده از جهان فرو بست و شیخ طوسی، پیشوا و مشعلدار شیعه و شریعت گردید.

وقتی کلمه «شیخ» به صورت مطلق آورده شود، در عرف فقهای شیعه، منظور شیخ طوسی است و هنگامی که «شیخان» گفته می‌شود، منظور شیخ مفید و شیخ طوسی است. چنانکه در اصطلاح متکلمان کلمه «شیخان» به ابوعلی محمد بن عبدالوهاب و پسرش ابوهاشم عبدالسلام بن محمد معروف به «جبائیان» از رؤسای فرقه معتزله اطلاق می‌شود و در کتابهای حکمت و فلسفه و منطق نیز، کلمه «شیخ» به ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا، و در کتابهای بلاغت به شیخ ابوبکر عبدالقاهر جرجانی گفته می‌شود.<sup>۸</sup>

شیخ طوسی با استفاده از مشایخ و بزرگان شیعه در بغداد و بهره‌گیری از اساتید بزرگ، خود به مقام و موقعیت بسیار والایی دست یافت و سرآمد قرآن خویش گردید و همگان به مقام علمی و درجه والا و شامخ او معترف شدند و حمیت شهرت علمی وی در بغداد و بلاد اسلامی و به ویژه نزد شیعیان پیچید، چنانکه از هر دیار به نزد وی شتافتند.

به هر حال هر یک از شاگردان و معاصران شیخ طوسی، به عظمت، نبوغ و مقام شامخ علمی وی معترف بودند و بزرگواری و شخصیت علمی وی و شهرت دانش او تا بدان جا رسید که خلیفه وقت عباسی، القائم بامرالله، کرسی درس کلام را در بغداد، به او اختصاص داد. در آن روزگار این کرسی تدریس، از قدر و منزلتی فوق‌العاده برخوردار بود و چنانچه کسی به آن دست می‌یافت، می‌بایست در علوم مختلف سرآمد اقران خویش باشد و همین مطلب نشان می‌دهد که در آن

## موقعیت علمی شیخ طوسی

نجاهی، همکلاسی وی در درس سید مرتضی و استاد وی در باره او گفته است: طوسی از اصحاب ماست و او فردی موثق و مورد اطمینان است.<sup>۳</sup> علامه حلی در مورد وی گفته است: وی شیخ امامیه و رئیس طائفه، جلیل القدر، عظیم المنزله، ثقه، عین، صدوق، عارف به اخبار و رجال و فقه

۱. زندگینامه شیخ طوسی، آقابزرگ تهرانی، ص ۶، ۷، ۵۰-۵۶.

۲. خاتمة المستدرک، ۱۸۳/۳ - ۱۹۰.

۳. رجال نجاشی، ۳۳۲/۲.

۴. رجال علامه حلی، ص ۱۴۸.

۵. لسان المیزان، ۱۳۵/۵.

۶. منتهی المقال، ص ۲۶۹.

۷. خاتمة المستدرک، ۱۶۶/۳.

۸. زندگینامه شیخ طوسی، ص ۱۴ پاورقی.





روزگار، در بغداد کسی ارجمندتر و دانشمندتر از وی نبوده که او به شرف تصاحب این کرسی نامزد گردیده است.

خانه شیخ طوسی در محله کرخ بغداد، جایگاه علم و فرهنگ، فقه و حدیث و کلام بوده و دانش‌پژوهان و عالمان از هر شهر و دیار و از دور و نزدیک، برای حل مشکلات علمی و فراگیری فقه و حدیث و کلام و سایر علوم متداول آن روزگار، به دین خانه می‌شتافتند و در زیر کرسی تدریس وی، زانو زده و به استفاده و استماع سخنان شیخ می‌پرداختند، چنانکه نوشته‌اند، بیش از سیصد تن از مجتهدان شیعه در درس وی حاضر می‌شدند و از علمای عامه و اهل سنت نیز، تعدادی بی‌شماری در جلسات درس او شرکت می‌کردند. شیخ طوسی، پس از اینکه رهبر و مقتدای شیعیان گردید و پس از وفات استادش سید مرتضی، مدت دوازده سال مقتدرانه در بغداد کرسی تدریس کلام را به عهده داشت و حتی نوشته‌اند که برخی از مستبدان و حسودان و دشمنان شیخ، نزد خلیفه عباسی از وی سعایت کردند و خلیفه به دلیل مقام و موقعیت شیخ طوسی و احترامی که در حق او قائل بود، خود سعایت‌کننده را توبیخ نمود و مورد اهانت قرار داد و بر مقام شیخ و احترام او افزود. اما دیری نپایید که آتش فتنه میان شیعه و سنی برخاست و پیوسته شدت و ضعف پیدا می‌کرد تا اینکه طغرل بیک سر سلسله سلجوقیان در ۴۴۷ قمری، وارد بغداد شد و به دستور وی این آتش فتنه گسترش یافت و طغرل بر شیعیان بغداد محله کرخ حمله کرد و دستور داد خانه‌ها را غارت و شیعیان را به قتل برسانند و کتابخانه مهم محله کرخ بغداد را به وسیله ابو نصر شاپور بن اردشیر وزیر بهاء‌الدوله دیلمی، تأسیس شده بود و در نوع خود کم‌نظیر و از مراکز مهم علمی بغداد بود، به آتش کشیدند و آتش فتنه و آشوبی که توسط سلجوقیان برافروخته شده بود، چنان بالا گرفت که شیخ طوسی و یارانش نیز، از آن در امان نماندند و کتابها و کتابخانه و حتی کرسی تدریس شیخ را سوزانیدند و شیخ طوسی مخفی شد و از بغداد مهاجرت کرد.

ابن جوزی نوشته است که شیخ طوسی در ۴۴۸ قمری از بغداد فرار کرد و خانه‌اش به غارت رفت و در ماه صفر ۴۴۹، سلجوقیان و مردم سنی بغداد و عوام‌الناس، به خانه شیخ طوسی هجوم بردند و کتابها و کرسی تدریس وی را به علاوه سه درفش سفیدی که مردمان کرخ از دیرباز، به هنگام عزیمت به کوفه، با خود حمل می‌کردند، از خانه شیخ بیرون

آورده و سوزانیدند<sup>۱</sup> و چون شیخ طوسی، خود را در مخاطره دید، در این سال به نجف اشرف مهاجرت کرد و در جوار مرقد مطهر امیرمؤمنان علی(ع) اقامت کرد و آنجا را به صورت پایگاه دانش و دین اسلام و مذهب جعفری درآورد و دانشگاه بزرگ شیعه را در آنجا تأسیس نمود و از آن پس دانش‌طلبان و علاقه‌مندان به معارف قرآن و اهل‌بیت، از بلاد مختلف و شهرهای دور و نزدیک به آنجا روی آورده و در حلقه درس شیخ طوسی شرکت کردند و از آن پس شهر نجف به عنوان پایگاه علمی شیعه و خاستگاه آمال اهل علم و معرفت درآمد و روز به روز در اثر وجود شیخ طوسی، بر رونق آن افزوده شد.

شیخ طوسی پیشاهنگ بنیانگذاران مجامع علمی، سرآمد فقیهان شیعه دوازده امامی و پیشوای مجتهدان اسلام است که طریقه اجتهاد مطلق در فقه و اصول را رایج کرد و امر استنباط را بنابر فقه جعفری، به کمال رسانید و عالمان و مجتهدان فراوانی را تربیت کرد و شاگردان فراوانی از اهل تشیع و تسنن در حلقات درس وی در نجف شرکت می‌کردند و با اینکه همه نوشته‌اند که تنها شاگردان شیعی وی، بیش از سیصد تن بوده‌اند، اما متأسفانه در منابع و مآخذی که شرح حال شیخ را نوشته‌اند، تعداد اندکی از شاگردان او را نام برده‌اند. به شکلی که آقابزرگ تهرانی، موفق شده پس از جستجوی فراوان، اسامی ۳۶ تن از شاگردان شیخ را فراهم نماید و در زندگینامه شیخ طوسی نام ببرد که مهم‌ترین و معروف‌ترین آنان عبارتند از: آدم بن یونس بن ابی‌المهاجر نسیمی، ابوبکر احمد بن حسین بن احمد خزاعی نیشابوری، ابوطالب اسحاق بن محمد بن حسن بن حسین بن محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، شمس‌الاسلام حسن بن حسین بن بابویه قمی معروف به «حسکا»، ابومحمد بن حسن بن عبدالعزیز جبهانی (یا جبهانی)، ابوعلی حسن بن محمد بن حسن طوسی (پسر شیخ)، موفق‌الدین حسین بن فتح واعظ جرجانی، سید زین بن داعی حسینی، سعدالدین بن براج، محمد بن علی بن شهرآشوب سروی مازندرانی، محمد بن حسن بن علی فتال نیشابوری، ابوالفتح محمد بن علی کراچکی، ابوسعید منصور بن حسین آبی و ابوالبراهیم ناصر بن رضا بن محمد بن عبدالله علوی حسینی.<sup>۲</sup>

۱. المنتظم ابن جوزی، ۱۷۳/۸ - ۱۷۹.

۲. روایات الجنات، ۲۲۸/۶ - ۲۲۹؛ زندگینامه شیخ طوسی، ص ۵۶ - ۵۹.



## میراث شهاب

قمری، سنگی و به کوشش بحرالعلوم، نجف، در ۲ جلد در ۱۳۸۲ قمری.

۶. تهذیب الاحکام، شرح کتاب: مقنعة شیخ مفید و یکی دیگر از کتب اربعة شيعه که نخست در تهران و در ۲ جلد در ۱۳۱۶ - ۱۳۱۷ قمری، سنگی و سپس به کوشش سید حسن موسوی خراسان، در ۱۰ جلد، در نجف اشرف و در ۱۳۷۷ - ۱۳۸۲ قمری منتشر شده است. بر این کتاب ۳۷ شرح، حاشیه، تعلیقه و تبویب و تنقیح و ترتیب نوشته شده است.<sup>۲</sup>

۷. الجمل و العقود فی العبادات والاقتصاد، تهران، بی تاریخ، چاپ سنگی شده به وسیله کتابفروشی خاور.

۸. الخلاف یا مسائل الخلاف، ابتدا در تهران در ۱۳۷۰ قمری و سپس در قم در ۳ جلد، در ۱۳۷۶ قمری چاپ شده است.

۹. رجال یا الابواب که به «رجال طوسی» یا «رجال شیخ» نیز معروف است. این کتاب به کوشش سید محمدصادق آل بحرالعلوم، در نجف و در ۱۳۸۱ قمری، چاپ شده است.

۱۰. العدة فی الاصول، به کوشش ملک الکتاب شیرازی در ۱۳۱۲ - ۱۳۱۸ قمری و در تهران در ۱۳۱۳ - ۱۳۱۴ قمری، همراه با حاشیه مولا خلیل قزوینی، منتشر شده است.

۱۱. الغيبة فی الامامة، ابتدا در تهران و در ۱۳۲۳ قمری، سپس در تبریز ۱۳۲۴ قمری چاپ سنگی شده است.

۱۲. الفهرست و یا فهرست کتب الشيعه و اصولهم و اسماء المصنفين منهم اصحاب الاصول الکتب، نخستین بار در کلکته در ۱۲۷۱ ق / ۱۸۵۵ م، سنگی، سپس به کوشش سید محمدصادق آل بحرالعلوم در نجف و در ۱۳۵۶ قمری و به کوشش سید عبدالعزیز طباطبائی، قم، در ۱۴۲۰ قمری، انتشار یافته است.

۱۳. المبسوط فی الفقه، به کوشش حاج میرزا مسیح در تهران، در ۱۲۷۱ قمری، چاپ شده است.

۱۴. مصباح المتهدد و سلاح المتعبد، در ۱۳۳۸ - ۱۳۳۹ قمری، همراه با ترجمه فارسی آن توسط شیخ عباس قمی، در تهران، منتشر شده است.

۱۵. النهاية فی الفقه، این کتاب نخست در ۱۲۷۶ قمری در یک جلد بزرگ همراه با کتاب نکت النهایه تألیف محقق حلی و الجواهر تألیف قاضی و چندین کتاب دیگر، چاپ سنگی و سپس در تهران در ۱۳۳۳ ش در نشریه شماره ۲۳۵ دانشگاه

شیخ طوسی اضافه بر تأسیس حوزه علمیه بزرگ شیعه و تدریس در بغداد و نجف و پرورش شاگردان بسیار و مجتهدان و عالمان بی شمار، دارای آثار و تألیفات بزرگ و مهمی است که برخی از آنها جزو بزرگ ترین افتخارات شیعه است که از آن جمله می توان به کتابهای: تهذیب الاحکام و الاستبصار فیما اختلف فيه من الاخبار دو کتاب از چهار کتاب مهم و اصلی شیعه (کتب اربعة حدیثی) شیعه و الفهرست و الرجال دو کتاب از چهار کتاب مهم رجالی شیعه (کتب اربعة رجالی) اشاره کرد.

از حق نباید گذشت که همه آثار شیخ طوسی در نوع خود کم نظیر و بلکه برخی از آنها بی نظیر است و هر اثر وی در رشته خود اول است و مؤلفان پس از شیخ از این آثار استفاده کرده اند و از نظر ارزش باید گفت کتابهای شیخ طوسی در درجه اول هستند. در منابع و مآخذ به بیش از ۶۲ اثر وی اشاره شده که بسیاری از آنها اکنون موجود است و شماری از آنها چاپ و منتشر شده و بر بسیاری از کتابهای وی شروح و حواشی و تعلیقات بسیاری نوشته شده است که ما در اینجا فقط به آثار چاپ شده وی اشاره خواهیم کرد:

۱. الاستبصار فیما اختلف فيه من الاخبار، نخستین بار در لکهنو، در ۱۳۰۷ قمری، سنگی و سپس در تهران در ۱۳۱۷ قمری و در نجف اشرف ۱۳۷۵ - ۱۳۷۶ قمری، به کوشش سی حسن موسوی خراسان. این کتاب، چنانکه اشاره شد، یکی از کتب اربعة حدیثی شیعه است و بر آن بیش از هیجده شرح، حاشیه و تعلیقه، نوشته شده است.<sup>۱</sup>

۲. الامالی که با عنوان: «المجالس و الاخبار» نیز، نامیده شده است و گاهی این کتاب را به پسر وی ابوعلی هم، نسبت می دهند. در تهران در ۱۳۱۳ قمری و در قم ۱۳۷۳ قمری، در دو جلد که جلد دوم آن منسوب به پسر شیخ است.

۳. الایجاز فی الفرائض والموارث، به کوشش محمدهادی امینی، نجف ۱۳۸۳ قمری.

۴. التبیان الجامع لعلوم القرآن، به کوشش علی آقا شیرازی، تهران، ۱۳۶۴ - ۱۳۶۵ قمری، سنگی و به کوشش احمد شوقی امین و احمد حبیب قصیر عاملی، در ده جلد، نجف، ۱۳۷۶ - ۱۳۸۳ قمری.

۵. تلخیص الشافی، سید مرتضی علم الهدی، به کوشش میرابوالقاسم بن محمد صادق خوانساری، تهران، ۱۳۰۱

۱. الایرانیون والادب العربی، ۲۵۲/۳ - ۲۵۳.

۲. الایرانیون والادب العربی، ۲۵۸/۳ - ۲۶۰.



تهران ضمن کتاب جوامع الفقهیه، به کوشش سید محمدباقر سبزواری، منتشر شده است.<sup>۱</sup>

ترجمه‌ای کهن توسط یکی از یاران شیخ طوسی به فارسی، از این کتاب موجود است که آقابزرگ آن را در کتابخانه سید نصرالله اخوی، در تهران دیده است.<sup>۲</sup>

شیخ طوسی کتاب رجال کشی به نام معرفة الناقلین را تلخیص کرده و آن را اختیار معرفة الرجال نامیده است. این کتاب یکبار در مشهد، به کوشش حسن مصطفوی در سال ۱۳۹۰ قمری بار دیگر به کوشش سید مهدی رجائی در قم به تصحیح و تعلیق میرداماد استرآبادی، در ۲ جلد، در ۱۴۰۴ قمری، چاپ شده است.

### شیفتگی شیخ طوسی به کتاب

گرچه در منابع و مآخذی که شرح حال وی را نوشته‌اند، تصریح به شیفتگی شیخ طوسی، به کتاب نشده است، اما بیشتر آنان به این مطلب اشاره کرده‌اند که وی دارای کتابخانه‌ای بزرگ بوده که در هجوم و فتنه سلجوقیان در محله کرخ بغداد، به آتش کشیده شد و از میان رفت.

از جمله ابن جوزی نوشته است که کتابهای وی را در محله کرخ بغداد، همراه با کرسی تدریس او آتش زدند<sup>۳</sup> و ابن نجار نوشته است که کتابهای وی را چندین بار در روزهای مختلف در حضور مردم بغداد و در حبه جامع النصر، به آتش کشیدند و خود او مخفی شد. و ذهبی هم نوشته است که کتابهایش را چندین بار سوزانیدند.<sup>۴</sup>

از این سخنان معلوم می‌شود که شیخ طوسی، با اینکه به کتابخانه ابونصر شاپور بن اردشیر که زیر نظر استادش سید مرتضی علم‌الهدی اداره می‌شده، دسترسی داشته و همچنین به کتابخانه‌های استادان خود شیخ مفید و سید مرتضی نیز، راه داشته و کتابخانه سید مرتضی بنابه نقلی هشتاد هزار جلد کتاب داشته است و شیخ طوسی کمال استفاده را از این کتابخانه‌ها و شاید دیگر کتابخانه‌های غنی و پربر آن روز بغداد داشته، با این حال به دلیل علاقه و شیفتگی به کتاب و حفظ آنها، خود نیز، اقدام به گردآوری و تهیه آن کتابها و شاید استنساخ آنها کرده است و کتابخانه‌ای مجهز و بزرگ در منزل خویش، به وجود آورده که سلجوقیان و اهل سنت، چندین روز و در چند نوبت آن کتابها را از منزل وی بیرون آورده و در حضور مردم آتش زده‌اند.

اضافه بر اینها خود شیخ در الفهرست، به این نکته اشاره دارد که بسیاری از کتابهایی را که در این کتاب نام می‌برد، دیده و در اختیار داشته و آنها را نزد اساتیدش قرائت کرده است که در اینجا به عنوان نمونه، به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. در شرح حال احمد بن محمد بن خالد ابوجعفر برقی کوفی گوید: وی کتابهای بسیاری تألیف کرده است و آنچه به من رسیده عبارتند از... سپس ۸۱ کتاب وی را نام برده و اضافه کرده است که محمد بن جعفر بن بطه، اضافه بر اینها کتابهای دیگری را نام برده است.<sup>۵</sup>

۲. در شرح حال احمد بن حسین بن عبدالملک ابوجعفر اودی کوفی گوید: او کتاب المشیخة را باب باب کرده و ما این نسخه را از احمد بن عبدون شنیده و خوانده‌ایم.<sup>۶</sup>

۳. در ترجمه حسن بن محبوب ابوعلی کوفی گوید: کتاب مشیخة وی را نزد احمد بن عبدون خوانده‌ام.<sup>۷</sup>

۴. در برخی از تراجم وقتی نام کتابهای آنان را می‌برد، گوید: ما این کتابها را روایت کرده‌ایم. «بالاسناد الاول» از جمله در ترجمه حسن بن عباس حریشی، حسن عطار، حسن بن سری کاتب، حسن رباطی، حسن بن صالح، حسن بن ایوب، حسن بن عنبه، حسن بن محمد، حسن بن محمد سراج، حسن بن علی بن ابی‌المغیره و حسن بن ایوب و در برخی از تراجم گوید: «رویناه بالاسناد» مانند: حسن بن عطیة ضاطه، حسن بن زیاد و حسن بن علی کلبی.<sup>۸</sup>

۵. شیخ طوسی کتاب الفهرست ابن ندیم را در اختیار داشته، چنانکه از تراجم: صفوان بن یحیی، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، عیسی بن مهران، عمار بن معاویه، فضل بن شاذان و محمد بن ابراهیم پیداست.<sup>۹</sup>

۶. در شرح حال علی بن حسن بن فضل کوفی فطحی مذهب گوید: وی ۳۰ کتاب داشته که بیشتر آنها را نزد ابن حمدون قرائت

۱. مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۴۰۳/۵ - ۴۰۶.

۲. الذریعة، ۱۴۳/۴ - ۱۴۴.

۳. المنتظم ابن جوزی، ۲۵۲/۸.

۴. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۴۹۱.

۵. الفهرست طوسی، ص ۵۲ - ۵۳.

۶. همان، ص ۵۸.

۷. همان، ص ۱۲۲.

۸. همان، ص ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳.

۹. همان، ص ۲۴۲، ۲۶۶، ۳۳۲، ۳۳۶، ۳۶۲، ۳۹۲.



واقع شده و از شمال به صحن آستان شریف علوی محدود است. به طوری که در این صحن را که به مرقد شیخ منتهی می‌شود، «باب الطوسی» گویند.<sup>۷</sup>

**۶۷. ابوبکر احمد بن علی بن ثابت بن احمد بن مهدی بن ثابت معروف به خطیب بغدادی (۳۹۱ یا ۳۹۲ - ۴۶۳ ق/ ۱۰۰۱ یا ۱۰۰۲ - ۱۰۷۱ م)** محدث، مورخ و اصولی‌نامور عراقی. خطیب بغدادی، در روز پنجشنبه شش روز مانده از جمادی

۱. همان، ص ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۸۴، ۲۸۵.

۲. همان، ص ۲۸۸ - ۲۹۰.

۳. همان، ص ۳۹۳.

۴. همان، ص ۳۹۴.

۵. همان، ص ۴۴۶.

۶. همان، ص ۵۳۷.

۷. زندگینامه شیخ طوسی، ص ۶۰ - ۶۳.

۶۷. تاریخ بغداد، ۱۱/۳۵۹ و ۱۴/۷۵؛ تبیین کذب المفتری، ص ۲۶۸ - ۲۷۱؛ المنتظم، ۸/۲۶۵ - ۲۷۰ (۱۲۹/۱۶ - ۱۳۵)؛ الانساب سماعی، ۱۶۶/۵؛ معجم الادباء یا قوت، ۴/۱۳ - ۴۵؛ معجم البلدان، ۱/۱۵۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ۵/۳۱ - ۴۱؛ معجم اللغات ابن قوطی، ۲/۱۱۲۷؛ اللباب، ۱/۴۵۴ - ۴۵۳؛ الکامل فی التاریخ، ۱۰/۶۸؛ تاریخ دولة آل سلجوق، ص ۴۵؛ ذیل تاریخ دمشق ابن قلانسی، ص ۱۰۵؛ التقیید ابن تقطه، ص ۱۵۳ - ۱۵۵؛ المنتخب من السیاق، ص ۱۰۷؛ وفيات الاعیان، ۱/۹۲ - ۹۳؛ مختصر تاریخ دمشق ابن منظور، ۳/۱۷۳ - ۱۷۶؛ تهذیب تاریخ دمشق، ۱/۳۹۹ - ۴۰۲؛ المستفاد من ذیل تاریخ بغداد، دیباطی، ۱۹/۵۴ - ۶۱؛ مرآة الجنان، ۳/۸۷ - ۸۸؛ البداية و النهاية، ۱۲/۱۰۱ - ۱۰۳؛ المختصر فی اخبار البشر، ۲/۱۸۷؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفيات، ۴۶۱ - ۴۷۰ ق) ص ۸۵ - ۱۱۳؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۸/۲۷۰ - ۲۹۶؛ الاعلام بوفیات الاعلام، ص ۱۹۱؛ تذکرة الحفاظ، ۲/۱۱۳۵ - ۱۱۴۶؛ المعین فی طبقات المحدثین، ص ۱۳۳؛ الصبر، ۳/۲۵۲؛ الرواة النفاة، ص ۵۱؛ تاریخ ابن وردی، ۱/۳۷۵؛ تذکرة الحفاظ ابن عبدالهادی، ۴/۲؛ طبقات الشافعية استوی، ۱/۲۰۱ - ۲۰۳؛ طبقات الشافعية الکبری، سبکی، ۳/۱۲؛ الوافی بالوفیات، ۷/۱۹۰ - ۱۹۹؛ الوفيات ابن قنفذ، ص ۲۵۱ - ۲۵۲؛ تاریخ الخمیس، ۲/۴۰۰؛ طبقات الشافعية ابن قاضی شهبه، ۱/۲۴۶ - ۲۴۸؛ النجوم الزاهرة، ۵/۸۷؛ طبقات الحفاظ سیوطی، ص ۴۳۴ - ۴۳۶؛ تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۴۲۳؛ بغية الوعاة، ۱/۱۵۸؛ طبقات الشافعية ابن هداية الله، ص ۱۶۴ - ۱۶۶؛ دیوان الاسلام، ۲/۲۱۵ - ۲۱۶؛ فذرات الذهب، ۳/۳۱۱ - ۳۱۲؛ کشف الظنون، ۱/۲۰۹ - ۲۸۸ و ۲/۱۶۳۷؛ روضات الجنات، ۱/۲۸۴؛ ایضاح المکنون، ۱/۳۰ - ۸۰؛ هدية العارفين، ۱/۷۹؛ الرسالة المستطرفة، ص ۵۲؛ تانیب الخطیب الکوثری؛ الفهرس التمهیدی، ص ۱۶۵ - ۳۷۰؛ موارد الخطیب اکرم ضیاء عمری، ص ۱ - ۹۴؛ علم التاریخ عند المسلمین، الفهرست، ص ۲۷۷۸؛ الاعلام زرکلی، ۱/۱۶۶؛ معجم المؤلفین، ۲/۳۲ (۱۹۸ - ۱۹۹)؛ موسوعة علماء المسلمین فی تاریخ لبنان السلامی، ۱/۳۳۳ - ۳۴۹؛ معجم طبقات الحفاظ و المفسرین، ص ۴۳۴ یا مقدمه تاریخ بغداد؛ مقدمه السابق اللاحق؛ مقدمه الاسماء المبهمة فی الانباة المحکمة؛ دائرة المعارف الاسلامیة، ۸/۳۹۱ - ۳۹۸؛ تاریخ آداب اللغة العربیة، ۲/۳۲۴؛ الخطیب البغدادی، یوسف العث؛ معجم المطبوعات العربیة و المعریة، ۲/۶۷؛ بروکلیمان، ۱/۳۲۹ و ذیل ۱/۵۶۲ - ۵۶۴.

کرده‌ام و بقیه را اجازه گرفتیم و مانند آن کتابهای علی بن احمد علوی عقیقی و کتابهای علی بن حاتم قزوینی است.<sup>۱</sup>

۷. در ترجمه سید مرتضی علی بن حسین معروف به علم‌الهدی استاد خود می‌گوید: او دارای تصانیف و مسائل بلدان فراوانی است که فهرست معروف وی شامل آنهاست و من فقط اعیان کتب و بزرگ‌ترین آنها را نام می‌برم، سپس می‌گوید: این کتابها را نزد وی قرائت کرده‌ام و سایر کتابهایش را بارها نزد وی قرائت نموده‌ام.<sup>۲</sup>

۸. در شرح حال محمد بن احمد بن جنید ابوعلی گوید: وی دارای کتابهای فراوانی است و برای کتابهایش فهرستی نوشته و آن را باب‌باب کرده و طولانی است و من آن را ذکر نمی‌کنم، زیرا فایده‌ای ندارد.<sup>۳</sup>

۹. در شرح حال کلینی گوید: بیشتر کتاب کافی را نزد حسین بن عبیدالله غضائری خوانده‌ام.<sup>۴</sup>

۱۰. در شرح حال شیخ مفید، استادش، پس از نام بردن کتابهایش گوید: همه کتابهایش را نزد وی قرائت کردم.<sup>۵</sup>

۱۱. در شرح حال ابومنصور حزام نیشابوری گوید: کتاب بیان ولدین وی را بیشترش نزد ابو حازم نیشابوری خواندم.<sup>۶</sup>

بر این اساس، شیخ طوسی، بسیاری از کتابهایی را که در الفهرست خود نام برده، در کتابخانه‌اش داشته و حتی آنها را خوانده بوده است و این خود نشانگر عشق و علاقه شدید وی به علم، قرائت و کتاب است.

شیخ طوسی در دوشنبه ۲۲ محرم سال ۴۶۰، در نجف اشرف در سن هفتاد و پنج سالگی دیده از جهان فرو بست و غسل و کفن و تدفین وی را شاگردانش شیخ حسن بن مهدی سلیقی، شیخ ابومحمد حسن بن عبدالواحد عین زربی و شیخ ابوالحسن لؤلؤی، به عهده داشتند و بنا بر وصیت خود او، در خانه مسکونیش، به خاک سپرده شد و پس از درگذشت وی خانه‌اش بر مبنای وصیت خود او به صورت مسجدی درآمد و آرامگاه او در آن مسجد زیارتگاه عام و خاص گردید. این مسجد از معروف‌ترین مساجد نجف و به نام خود اوست که از آغاز تا کنون صدها حلقه درس توسط مجتهدان و مدرسان بزرگ در آن تشکیل یافته و صاحب جواهر، تا پایان عمر خویش در این مسجد تدریس می‌کرده است. پس از او شیخ محمدکاظم خراسانی معروف به آخوند، صاحب کفایه نیز، در آن مسجد تدریس می‌کرده است. این مسجد در محله مشراق



الاول ۳۹۱ یا ۳۹۲، در قریهٔ درزیجان یکی از قریه‌های عراق دیده به جهان گشود (این قریه در پایین بغداد، بر کنار دجله، در جانب غربی بغداد واقع شده و حمزه گوید: این قریه یکی از شهرهای هفتگانهٔ اکاسره بود و به این قریه‌ها یا شهرهای هفتگانه، مدائن می‌گفتند و اصل درزیجان - درزندان - است که در تعریب درزیجان شده).

پدرش ابوالحسن خطیب، نزد ابوحفص کتانی، دانش آموخت و خطیب قریهٔ درزیجان شد، از این رو ابوبکر احمد بن علی، پسرش نیز، به خطیب و یا خطیب بغدادی شهرت یافت.

وی در کوچکی به استماع حدیث پرداخت. در حالی که یازده ساله بود، در محرم ۴۰۳ و در بیست سالگی به بصره رفت و در ۲۳ سالگی به قصد تکمیل دانش و استماع حدیث به نیشابور و به اصفهان رفت و در سن کهولت عازم شام شد و از آنجا به صور رفت و بعد به بغداد بازگشت.

او در بغداد از کسانی مانند: ابو عمر بن مهدی فارسی، ابن صلت اهوازی، ابوالحسین بن متیّم، ابوالحسن ابن رزقویه، ابو سعد مالینی، ابوالفتح ابن ابی الفوارس، هلال بن محمد حفار، ابوالسحاق ابراهیم بن مخلد باقر حی، حسین بن محمد عکبری صائغ، ابوالعلاء محمد بن حسن بن وراق و در بصره از ابو عمر قاسم بن جعفر هاشمی، علی بن قاسم شاهد، حسین بن علی بن محمد بن محمد طرازی، ابوالقاسم عبدالرحمن سراج و گروهی دیگر و در اصفهان از ابوالحسن علی بن یحیی بن عبد کویه، محمد بن عبدالله بن شهریار، ابو نعیم احمد بن عبدالله حافظ، ابو عبدالله حمال و جمعی دیگر و در افیور از ابونصر احمد بن حسین کتار و گروهی دیگر و در همدان از محمد بن عیسی و برخی دیگر و در کوفه و ری و حجاز و جز این شهرها از دانشمندان و شخصیت‌های علمی، دانش آموخت و حدیث شنید و در ۴۴۵ قمری، به دمشق رفت، تا از آنجا برای انجام مراسم حج، عازم حجاز شود. در آنجا از ابوالحسن محمد بن عبدالرحمن بن ابی نصر ابو علی اهوازی و شماری دیگر حدیث شنید، سپس از آنجا راهی حجاز شد و در ۴۵۱ قمری، دو باره به دمشق بازگشت و فقه را از ابوالحسن بن محاملی و قاضی ابی الطیب آموخت.<sup>۱</sup>

نوشته‌اند که قبل از رفتن به نیشابور، با برقانی مشورت کرد که به مصر برود تا از ابن نحاس مصری دانش بیاموزد و حدیث بشنود و یا عازم نیشابور گردد تا از اصحاب اصمّ به

استماع حدیث پردازد؟ برقانی به وی گفت: بهتر است به نیشابور بروی تا به مصر، زیرا اگر به مصر بروی، فقط به نزدیک عالم رفته‌ای و اگر او را نبینی، سمرت بی‌نتیجه است، در حالی که اگر به نیشابور سفر کنی، به نزد گروهی از عالمان رفته‌ای که اگر یکی را نیافتی، از دیگران می‌توانی بهره‌مند شوی، پس خطیب به نیشابور رفت.<sup>۲</sup>

به هر حال خطیب در بغداد و دیگر شهرهایی چون نیشابور، اصفهان، همدان، دینور، دمشق، مجاز و جزاینها از استادان و مشایخ حدیث شنید و دانش آموخت و سرآمد اقران خویش گردید و در علم و حدیث، تاریخ و سایر علوم رایج آن روزگار، به حد کمال رسید، چنانکه همگان از وی تعریف کرده‌اند و دانش او را ستوده‌اند که از آن میان به چند مورد اشاره کرد:

۱. نوشته‌اند در میان علمای بغداد، پس از ابوالحسن

دارقطنی، کس مانند خطیب بغدادی نبود.<sup>۳</sup>

۲. ابن ماکولا گوید: ابوبکر خطیب آخرین نفر از اعیان

و بزرگان بود که او را دیدم او در شناخت و حفظ حدیث و اتقان و ضبط آن و تنوع در علل و اسباب و اسانید آن و آگاهی نسبت به صحیح و سقیم بودن حدیث و غریب و فرد و منکر و مطروح بودن آن بسیار وارد بود و مهارت داشت.<sup>۴</sup> مؤتمن ساجی گوید: پس از دار قطنی بغداد، حافظ‌تر از ابوبکر خطیب بیرون نداد.<sup>۵</sup>

ابوالفتیان عمر سواسی گوید: خطیب امام در صنعت

حدیث بود و کسی مانند او ندیدم.<sup>۶</sup>

ابوسعید بن سمعانی گوید: وی دارای شخصیتی مهیب و وقور بود و فردی موثق، حجت، حسن الخط، کثیر الضبط و فصیح بود و حافظان حدیث به او ختم می‌شدند.<sup>۷</sup>

افراد فراوانی از خطیب دانش آموخته و حدیث شنیده‌اند

که از آن میان برخی از آنها از شیوخ وی بوده‌اند، مانند:

ابوبکر یرقانی، ابوالقاسم ازهری و از اقران وی کسانی مانند:

عبدالعزیز بن احمد کتانی، ابوالقاسم بن ابی‌العلاء از او حدیث

۱. تاریخ الاسلام ذمبی، ص ۸۷-۸۸.

۲. تاریخ الاسلام ذمبی، ص ۹۰.

۳. همان.

۴. همان.

۵. طبقات الشافعیة الکبری، سبکی، ۳۱/۴؛ المستفاد من ذیل تاریخ بغداد، ۵۷/۱۸.

۶. سیر اعلام النبلاء، ۲۷۶/۱۸.

۷. تاریخ الاسلام ذمبی، ص ۹۲.

زیادی از شیعیان را می‌کشند و مشاهد متبرکه را خراب می‌کنند! امیر گفت: پس چه کنیم؟ گفت: بهتر است او را از شهر دمشق اخراج کنی، پس امیر دستور داد که خطیب را از دمشق اخراج کنند و او به صور رفت و مدتی در آنجا ماند.<sup>۳</sup> داستان شیفتگی خطیب به مکی جوان زیبا روی را برخی از منابع دیگر نیز نوشته‌اند و حتی ابیاتی از تغزل وی نسبت به محبوبش را نوشته‌اند که یک بیت آن این است:

تغیب النَّاسِ عن عینی سوی قمر  
حسبی من النَّاسِ طراً ذلک القمر

و همچنین خطیب و کتابهایش را به شدت مورد حمله قرار داده‌اند و او را فردی منحرف دانسته‌اند که در کتابهایش به علمای اسلام، حمله کرده است و حتی داستانهایی از شرابخواری وی را عنوان نموده‌اند.<sup>۴</sup>

مکی بن عبدالسلام مقدس گوید: خطیب بغدادی در نیمهٔ رمضان سال ۴۶۳، بیمار شد و روز به روز بر شدت بیماری وی افزوده شد، تا اینکه چهار ساعت گذشته از شب دوشنبه هفتم ذی حجهٔ ۴۶۳، دیده از جهان فرو بست و در صبح روز سه شنبه، او را تشییع کردند و قضات و اشراف و گروه زیادی از مردم بغداد در تشییع جنازهٔ وی حاضر شدند و تا جانب غربی بغداد تشییع کردند و قاضی ابوالحسن بن مهتدی بالله، بر جنازهٔ وی نماز خواند و در کنار قبر بشر حافی به خاک سپرده شد.<sup>۵</sup> خطیب بغدادی دارای آثار و تألیفات بسیاری است و برخی تا ۵۶ اثر وی را نام برده‌اند.<sup>۶</sup> برخی از آثار وی چاپ شده‌اند که به ترتیب الفبایی عبارتند از:

۱. الاجازة للمحدوم والمجهول، در کتاب مجموعهٔ رسائل فی علوم الحدیث، به کوشش صبحی بدری سامرایی، در مدینه و در ۱۳۸۹ ق / ۱۹۶۹ م، منتشر شده است.
۲. الاسماء المبهمة فی الانباء المحکمة، به کوشش: عزالدین علی‌السید، در قاهره و در ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۴ م، منتشر شده است.

۱. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۸۸-۸۹.

۲. المنتظم ابن جوزی، ۲۱۵/۸-۲۶۶؛ معجم الادباء، ۱۵/۴، ۱۹.

۳. معجم الادباء، ۳۴/۴-۳۵؛ ذیل تاریخ دمشق ابن قلانسی، ص ۱۰۵-۱۰۶.

۴. النجوم الزاهرة، ۸۷/۵-۸۸ و قس: المنتظم، ۲۶۷/۸-۲۶۹ (۱۳۲/۱۶-۱۳۴)؛ معجم الادباء، ۲۹/۴.

۵. تاریخ مدینه دمشق، ۳۸/۵.

۶. معجم الادباء، ۱۹/۴-۲۱؛ تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۹۶-۹۹.

شنیده‌اند. دیگر شاگردانش عبارتند از امیر ابونصر علی بن ماکولا، عبدالله بن احمد سمرقندی، ابوالحسن طیوری، محمد بن مرزوق زعفرانی، ابوبکر بن خاضبه، ابوالقاسم نسیب، ابومحمد اک فائی، ابوالحسین بن قبیس، محمد بن علی بن ابی‌العلاء، نصرالله بن مورلازقی فقیه و گروهی دیگر و در دمشق و قاهره، ابوبکر انصاری، ابوالقاسم سمرقندی، ابوالسعادات احمد متوکل، ابوالقاسم هبة‌الله شروطنی، ابومنصور محمد بن عبدالملک بن طیرون و بدر بن عبدالله شیخی در بغداد و یوسف بن ایوب همدانی در مرو از او حدیث شنیده و روایت کرده‌اند.<sup>۱</sup>

چنانکه اشاره کردیم وی در سال ۴۵۱ قمری، به شام رفت و تا ۴۵۷ قمری، در آنجا ماند و بعد به صور عزیمت کرد و از آنجا به بیت‌المقدس رفت و پس از زیارت، به صور بازگشت و تا سال ۴۶۲ قمری، به طرابلس رفت و از آنجا عازم حلب شد و در ذی حجه ۴۶۳ به بغداد بازگشت.<sup>۲</sup>

برخی از منابع علت خروج وی از دمشق به صور را چنین نوشته‌اند که خطیب در دمشق که اقامت داشت، جوانی زیبا روی به نام مکی نزد او رفت و آمد داشت و به قولی خطیب شیفتهٔ وی شده بود. از این رو مورد طعن مردم دمشق قرار گرفت و این خبر به گوش امیر دمشق که مردی رافضی بود رسید و او به رئیس شرطهٔ دمشق دستور داد که خطیب را دستگیر و شبانه به قتل رساند. رئیس شرطهٔ دمشق که سنی مذهب بود متحیر شد که چکار کند؟ چون نمی‌توانست با دستور امیر مخالفت کند، با جمعی به محل سکونت خطیب رفت و او را دستگیر نمود و گفت: من دستور دارم تو را شبانه به قتل برسانم، از این رو برای نجات تو حيله‌ای به نظرم می‌رسد و آن اینکه تو را از مقابل منزل شریف ابن ابی‌الحسن علوی عبور می‌دهم و چون رو به روی منزل وی رسیدیم، تو به درون منزل وی برو و من دیگر تو را نمی‌طلبم و قضیهٔ پنهانده شدن تو را به منزلی شریف، به امیر گزارش می‌دهم و خطیب چون به مقابل منزل شریف رسید، به درون منزل وی رفت و رئیس شرطه گزارش موضوع را به امیر دمشق داد و امیر کسی را به نزد شریف فرستاد و خطیب را از او خواست و شریف به امیر پیام داد که: ای امیر تو اعتقاد مرا در مورد او و امثال وی می‌دانی، ولی کشتن وی مصلحت نیست، چون او در عراق مشهور است و اگر تو وی را بکشی، جمع





الروایة، در حیدرآباد دکن، در ۱۳۵۷ ق و سپس به کوشش: عبدالحلیم محمد عبدالحلیم و عبدالرحمن حسن محمود و مقدمهٔ تیجانی در ۱۹۷۲ م و بعد به کوشش: احمد عمر هاشم، بیروت، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م.

۱۷. موضع ارهام الجمع و التفریق، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۸ ق، در ۲ جلد.

۱۸. المؤلف لتکملة المؤلف والمختلف، در حیدرآباد و بعد در بیروت، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م.

۱۹. من وافقت کتبه اسم ابیه مما لایؤمن وقوع الخطأ فیه، به کوشش: فیصل جوایری، کویت، ۱۴۰۸ ق، در ۳ جلد.

۲۰. غنیة الملتبس ایضاح الملتبس، به کوشش: یحیی بن عبدالله بکری شهری، ریاض، ۱۴۲۲ ق / ۱۹۶۴ م. دیگر آثار وی یا خطی است و یا از میان رفته‌اند.

ابوالحسن طیوری گوید: بیشتر کتابهای خطیب بغدادی و غیر از تاریخ بغداد، کتابهای تألیفی ابو عبدالله محمد بن علی صوری است که خطیب، در هنگام سفر به صور، آن کتابها را که نزد خواهر صوری بود و جمعاً ۱۲ عدل (۱۲ بار) کتاب بود، برداشت و به نام خود کرد.<sup>۱</sup> این سخن را غیر از طیوری کسی دیگر، نگفته است. شاید هم منظور این باشد که وی کتابهای صوری را برداشت و در کتابخانه خویش نگهداشت و از آنها استفاده کرد.

### شیفتگی خطیب به کتاب

از داستانی که ابوالحسن طیوری نقل کرده و به آن اشاره کردیم، به خوبی روشن می‌شود که خطیب بغدادی، به کتاب و جمع‌آوری آن علاقهٔ بسیار داشته و از اینکه دوازده عدل کتابهای صوری را از صور لبنان برداشته و به بغداد برده است، آشکارا می‌توان استفاده کرد که وی به گردآوری کتاب و تهیهٔ آن علاقه‌مند بوده است.

شدت علاقهٔ وی را به کتاب و مطالعهٔ آن، ابن جوزی چنین بیان کرده است که وی راه می‌رفت و در همان حال جزوه‌ای را که در دست داشت مطالعه می‌کرد.<sup>۲</sup> یعنی حتی در موقع راه رفتن نیز، دست از مطالعه نمی‌کشید.

گویند وی دارای اموال و ثروتی بود و هنگام بیماری، نامه‌ای به القائم بامرالله نوشت که من وقتی مردم، اموال برای

۳. اقتضاء العلم العمل، به کوشش محمد ناصرالدین البانی، بیروت و دمشق، ۱۳۸۹ ق.

۴. البخلاء، به کوشش: احمد مطلوب، خدیجه حدیثی و احمد ناجی قیسی، بغداد، ۱۳۸۴ ق / ۱۹۶۴ م.

۵. تاریخ بغداد، نخستین بار در قاهره و در ۱۳۴۹ ق، سپس به کوشش: سید محمد سعید عرفی و محمد حامد للفقی، بیروت، دارالکتاب العربی، در ۱۴ جلد بی‌تاریخ و پس از آن به کوشش: قیصر ابوفرح محمد عظیم الدین، بیروت، ۱۴۰۵ -

۱۴۰۷ ق در ۱۴ جلد و بعد به کوشش: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۷ م، ۲۴ جلد در ۲۱ مجلد.

۶. تالی تلخیص المتشابه، به کوشش: ابو عبیده مشهور به حسن آل سلمان، ریاض، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۷ م، در ۲ جلد.

۷. التطفیل و حکایات الطفیلین و اخبار هم و فوادر کلامهم و اشعارهم، به کوشش: کاظم مظفر، نجف، ۱۳۸۶ ق / ۱۹۶۶ م و به کوشش: حسام‌الدین قدس، دمشق، ۱۳۴۶ ق.

۸. تقیید العلم، به کوشش: یوسف العش، آنکارا، ۱۹۷۴ م.

۹. تلخیص المتشابه فی الرسم و حمایه ما اشکل منه عن بوادر التصحف و الوهم، به کوشش: سکینه شهابی، دمشق، ۱۴۰۵ ق /

۱۹۸۵ م.

۱۰. الحث علی حفظ العلم، به کوشش: محمود بن محمد حداد، در مجموعه‌ای به نام: الجامع فی الحث علی حفظ العلم، همراه با چند کتاب دیگر، قاهره، ۱۴۱۲ ق.

۱۱. الجامع الاخلاق الراوی و آداب السامع، به کوشش: محمد عجاج الخطیب، بیروت، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۱ م و ۱۴۱۴ ق /

۱۹۹۴ م و در کویت در ۱۹۸۱ م.

۱۲. الرحلة فی طلب الحدیث، به کوشش: نورالدین عتر، بیروت، ۱۳۹۵ ق / ۱۹۷۵ م و قبل از آن به کوشش: صبحی بدری سامرایی در مدینه و در ۱۹۶۹ م، در مجموعهٔ رسائل فی

علوم الحدیث، چاپ شده است.

۱۳. السابق واللاحق فی تباعد ما بین وفاة لا و بین عن شیخ واحد، به کوشش محمد بن مطر زهرانی، ریاض، ۱۴۰۲ ق / ۱۹۸۲ م.

۱۴. شرف اصحاب الحدیث، به کوشش: محمد سعید خطیب اوغلی، آنکارا، ۱۳۸۹ ق / ۱۹۷۱ م.

۱۵. الفقیه والمتفق، به کوشش اسماعیل انصاری، ریاض، ۱۳۸۹ ق، دو جزء در یک مجلد چاپ شده است.

۱۶. الکفایة فی معرفة الروایة و یا به نام: الکفایة فی علم

۱. المنتظم، ۱۴۳/۸ - ۱۴۴، ۲۶۶؛ معجم الادباء، ۲۱۱۴ - ۲۳.

۲. المنتظم، ۲۶۷/۸، ۳۱/۱۶۱؛ معجم الادباء، ۲۲/۴.

وزیر مغربی بود و در بغداد متولد شد. او در زمان ریاست محمد بن یاقوت، در دیوان بغداد کاتب بود و بعد از عراق به شام رفت و به اخشید پیوست، اما پدر و عموی وزیر مغربی در بغداد ماندند تا آنکه غلام اخشید، آنها را به مصر برد.<sup>۵</sup>

پس از چندی ابوالقاسم، به حلب نزد حمدانیان رفت و به سیف الدوله ابوالحسن علی بن عبدالله بن حمدان پیوست و کاتب سیف الدوله شد و گویا در سال ۳۵۴ قمری، هنگام بازگشت از اسارت، به حلب، در راه درگذشت.<sup>۶</sup>

سومین فرد نامدار این خاندان: ابوالحسن علی بن حسین بن محمد مغربی (مقتول ۴۰۰ قمری) که در حلب دیده به جهان گشود و در ۳۵۶ قمری به وزارت سیف الدوله حمدانی رسید و در زمان سعدالدوله، کاتب دیوان و پس از چندی

بیت‌المال است و من اجازه می‌خواهم که آنها را به هر کس که خواهم بدهم و خلیفه به وی اجازه داد و او آن اموال را بین اصحاب حدیث تقسیم کرد و آن مبلغ دویست دینار بود و نوشته‌اند که وی کتابهایش را وقف مسلمانان کرد و آنها را تسلیم ابوالفضل ابن خرون نمود و در واقع وی را وکیل و وصی خود نمود و ناظر بر کتابهایش و او کتابها را حفظ و نگهداری کرد و پس از او فرزندش حافظ و نگاهبان و ناظر بر آن کتابها بود، تا اینکه این کتابخانه در منزل وی آتش گرفت و کتابها در آتش سوخت.<sup>۱</sup>

**۶۸. ابوالفرج محمد بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین مغربی (متوفی ۴۷۸ ق / ۱۰۸۵ م) کاتب، رئیس دیوان انشاء و دیوان جیش و وزیر دولت فاطمیان در مصر.**

تاریخ تولد و زادگاه وی دانسته نیست، اما احتمال دارد در بغداد دیده به جهان گشوده باشد. او به خاندانی منسوب است که در اصل اهل بصره بوده‌اند که به بغداد کوچ کرده‌اند. برخی نوشته‌اند که خاندان بنو مغربی که ابوالفرج به آن منسوب است، در اصل خاندانی ایرانی و شیعی مذهب بوده‌اند که در سده چهارم و پنجم قمری می‌زیسته‌اند و در دربار امیران بغداد، حلب، مصر، موصل و میانرودان نفوذ فراوانی داشته‌اند و نسب آنان به بهرام گور پادشاه ایرانی می‌رسد.

ابن عساکر نسب‌نامه جد وی را چنین نوشته است: «علی بن حسین بن محمد مغربی ابن یوسف بن بحر بن بهرام بن مرزبان بن ماهان بن باذام بن ساسان حرون بلاس بن حاتناسف بن فیروز بن یزدجرد بن بهرام بن جور بن جرد ابوالقاسم المعروف بابن المغربی الوزير».<sup>۲</sup>

بنابر رساله مشهورترین فرد این خاندان وزیر مغربی که ابن عدیم آن را نقل نموده، نیای بزرگ این خاندان از مردم بصره بود که در فتنه بریدی، در سال ۳۱۹ قمری، به بغداد مهاجرت کرد و متصدی «دیوان المغرب» یعنی دیوان جمع‌آوری خراج قسمت غربی بغداد شد و از این رو اعقاب وی و خود او به «مغربی» شهرت یافتند. برخی هم احتمال داده‌اند که آنان در اصل اهل مغرب باشند.<sup>۳</sup>

نخستین فرد این خاندان، ابوالحسن علی بن محمد، جد اعلا و نیای بزرگ این خاندان بود که پس از عزیمت از بصره و سکونت در بغداد، عهده‌دار «دیوان المغرب» شد.<sup>۴</sup>

دومین فرد از این خاندان: ابوالقاسم حسین بن علی، جد

۱. معجم الادباء، ۲۷/۴؛ تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۹۹.

۶۸. الذخائر و التحف، رشید بن زبیر، ص ۲۶۲؛ المنتظم ابن جوزی، ۲۲/۸؛ رجال نجاشی، ۱۹۱/۱ - ۱۹۲؛ وفيات الاعیان، ۱۷۲/۲ - ۱۷۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ۴۱/۴۲۲ - ۴۲۴؛ الکامل فی تاریخ، ۸۹ - ۸۷/۹ - ۳۳۱، ۳۳۶ - ۳۶۲؛ المنقی من اخبار مصر ابن میسر، ص ۱۸؛ اخبار الدولة المنقطعة ابن ظافر، ص ۷۹ - ۸۰؛ الاشارة إلى من نال الوزارة، ص ۴۷ - ۴۸؛ بغية الطلب فی تاریخ حلب، ۲۷/۶، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴ (چاپ سزگین)؛ زبدة الحلب من تاریخ حلب، ۱۵۲/۱، ۱۷۳، ۱۸۸، ۱۸۹؛ ذیل کتاب تجارب الامم، ص ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸؛ تاریخ الفارقی، ص ۱۳۹ - ۱۴۰؛ ذیل تاریخ دمشق، ص ۶۲، ۶۴؛ الفاظ الحنفاء، ۲۹۴/۲ - ۲۹۵، ۳۲۲؛ خطط مقریزی، ۳۳۵/۱، ۳۵۶، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۴۰، ۱۵۷/۲ - ۱۵۸، ۲۲۶؛ المقفی الكبير، ۵۰۲/۵ - ۵۰۳؛ سير اعلام النبلاء، ۳۹۴/۱۷؛ دمية القصر، ۱۱۵/۱ - ۱۲۰؛ الذخيرة فی محاسن اهل الجزيرة، ۴۷۵/۲ - ۴۷۵، ۵۱۵؛ معجم الادباء، ۷۹/۱۰ - ۹۰؛ المختصر فی اخبار البشر، ۱۵۵/۲؛ تممة الیتمة، ۲۴/۱؛ الصبر ۱۲۸/۳؛ النجوم ابن سعید، ص ۳۵۷؛ حسن المحاضرة، ۲۰۲/۲؛ سيرة المؤید فی الدین، ص ۱۷۷؛ الوزارة فی العصر الفاطمی، ص ۲۵۸؛ نظم الحكم بمصر فی عصر الفاطمیین، ص ۱۲۲، ۱۴۰، ۱۵۴؛ فاطمیان در مصر، ناصری طاهری، ص ۱۴۷؛ بنوالمغربی و دورهم سیاسی و الاداری خلال القرنین الرابع و الخامس البحرین (رسالة ماجستير، مقدمة لکلمة الاداب جامعة بغداد، فی ۱۹۷۶ م، محمد کریم ابراهیم حسن، ص ۳۲۶ - ۳۵۰؛ تاریخ خلفای فاطمی، ص ۳۴؛ النجوم الزاهرة، ۱۱/۵، ۱۸، ۱۹، ۷۰؛ کتاب العربی المخطوط فواد ایمن سید، ۱۱۱/۶ - ۱۱۴؛ الوزير المغربی ابوالقاسم الحسین بن علی، ص ۱۰۹، ۱۶۲، ۲۰۲، ۲۱۴، ۲۲۷، ۲۳۳؛ دانشنامه جهان اسلام، ۳۶۴/۴ - ۳۶۵.

۲. تاریخ مدینه دمشق، ۴۱/۴۲۲ - ۴۲۴.

۳. بغية الطلب فی تاریخ حلب، ۲۷/۶، ۳۰، ۳۱؛ وفيات الاعیان، ۱۷۲/۲، ۱۷۷؛ رجال نجاشی، ۱۹۱/۱ - ۱۹۲.

۴. بغية الطلب فی تاریخ حلب، ۳۱/۶؛ وفيات الاعیان، ۱۷۷/۲.

۵. بغية الطلب، همانجا.

۶. همان، ۲۷/۶، ۳۱، ۳۲.





### شیفتگی وی به کتاب

با اینکه در باره شیفتگی و علاقه وی به کتاب مطالب زیادی و یا بهتر بگوییم، اشاره صریحی در منابع نیامده، ولی از داستانی که در باره وی در فتنه سپاهیان خلیفه المستنصر و یا شکست ناصرالدوله در مصر ذکر کرده‌اند، می‌توان به علاقه وی به کتاب و اینکه وی در صدد گردآوری کتاب بوده و کتابخانه‌ای بزرگ و نفیس داشته، پی برد و آن داستان از این قرار است که نوشته‌اند: در عهد المستنصر فاطمی، فتنه و آشوبی در میان سپاهیان وی برپا شد. این اختلاف در بین لشکریان حبشی و سپاهیان ترک او روی داد، تا اینکه آخر الامر در سال ۴۶۱ قمری، با تدبیر ناصرالدوله، سپاهیان حبشی شکست خوردند و ناصرالدوله، از المستنصر تقاضای پاداشی کرد و ابوالفرج محمد بن جعفر مغربی که از همراهان وی بود، تعداد فراوانی کتاب دریافت کرد که ۲۵ بار شتر بود، به ارزش صد هزار دینار، در حالی که او فقط پنج هزار دینار خواسته بود.<sup>۱۰</sup> این مطلب نشان می‌دهد که وی به کتاب علاقه داشته که این مجموعه بزرگ را از خلیفه گرفته است و گویا خود نیز، کتابخانه‌ای داشته است. رشید بن زبیر، نوشته است که من در مصر بودم و در اول محرم سال ۴۶۱ قمری، دیدم که ۲۵ بار شتر از محموله کتاب را به خانه ابوالفرج مغربی می‌بردند و دانستم که این کتابها را از کتابخانه قصر فاطمیان گرفته بود. طولی نکشید که پس از شکست ناصرالدوله در ماه صفر سال ۴۶۱ و به یغما رفتن تمام هستی او، کتابهای ابوالفرج مغربی و کتابخانه‌اش به غارت رفت.<sup>۱۱</sup>

وزیر شد.<sup>۱</sup> و بعد به العزیز حاکم و خلیفه فاطمی در مصر پیوست و پس از چندی به کوفه رفت.<sup>۲</sup> بعد دوباره به مصر بازگشت و در زمان الحاکم خلیفه فاطمی دستگیر و خود و برادرش و دو فرزندش به قتل رسیدند و تنها ابوالقاسم فرزندش موفق به فرار شد.<sup>۳</sup>

چهارمین فرد این خاندان، ابوالقاسم حسین بن علی بن حسین مغربی بود که در ۳۷۰ قمری، در مصر زاده شد و برخی تولد وی را در حلب دانسته‌اند.<sup>۴</sup> او پس از کشته شدن پدرش، به رمله رفت و پس از چندی به عراق نزد فخرالملک وزیر عباسی رفت و پس از درگذشت فخرالملک در سال ۴۱۴ قمری، به بغداد رفت و منصب وزارت یافت و سال بعد به موصل نزد قرواش امیر بنی عقیل رفت و کاتب او شد و بعد به دیار بکر رفت و وزیر احمد بن مروان شد و در ۴۱۸ قمری درگذشت و در جوار حضرت علی (ع) در نجف به خاک سپرده شد.<sup>۵</sup> وی دارای آثار و تألیفات فراوانی است.<sup>۶</sup>

و بالاخره آخرین فرد این خاندان که بسیار معروف بوده: الفرّج مغربی محمد بن جعفر است. او مدتی در مغرب ماند و پس از چندی در مصر به خدمت الناصر حسن بن علی یا زوری، وزیر المستنصر فاطمی درآمد و کاتب دیوان جیش گردید. پس از برکناری این وزیر و به وزارت رسیدن ابوالفرج بابلی، ابوالفرج مغربی نیز، جزء یاران یازوری دستگیر و زندانی شد، ولی به دلیل توجه و عنایتی که مادر خلیفه به وی داشت، در همان سال از زندان آزاد و به وزارت برگزیده شد و برخلاف بابلی، وی هیچ اقدامی علیه بابلی انجام نداد. به هر حال وی در ۴۵۰ قمری، به وزارت رسید و دو سال در این سمت باقی ماند و در ۴۵۲ قمری، هنگامی که از وزارت برکنار شد، برخلاف رسم متعارف آن روزگار که اگر وزیری از سمت خود برکنار شد، در دستگاه دولتی جایی نداشت، اما ابوالفرج مغربی، خود «دیوان انشاء» را اقتراح و ابداع کرد و خود متولی این دیوان گردید و گویا تا آخر عمرش، در این سمت باقی ماند. او نخستین کسی بود که دیوان انشاء را در مصر و در حکومت فاطمیان، به وجود آورد<sup>۷</sup> و هرکس پس از او به این سمت منصوب می‌گردید، ملقب به شیخ اجل می‌شد و به او «کاتب الدست الشریف» می‌گفتند.<sup>۸</sup> پس از اینکه امیر الجیوش بدرجمالی وارد مصر شد، به او پیوست و با او بود، تا اینکه در سال ۴۷۸ قمری، دیده از جهان فروبست.<sup>۹</sup>

۱. تاریخ مدینه دمشق، ۴۱/۴۲۲؛ بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ۱/۱۵۲، ۱۷۳.

۲. الکامل فی تاریخ، ۹/۸۷-۸۹.

۳. الاشارة إلى من نال الوزارة، ص ۴۷؛ ذیل تاریخ دمشق ابن فلانس، ص ۶۲.

۴. بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ۶/۳۴۱.

۵. وفيات الاعیان، ۲/۱۷۵-۱۷۶؛ الکامل فی تاریخ، ۹/۳۶۲.

۶. وفيات الاعیان، ۲/۱۷۲.

۷. الاشارة إلى من نال الوزارة، ص ۶۴-۶۵؛ اقطاع الحنفاء، ۲/۳۲۲؛ المقفی الکبیر، ۵/۲۰۵.

۸. النجوم الزاهرة، ۵/۱۸۵؛ خطط مقریزی، ۱/۴۰۲؛ المقفی الکبیر، ۵/۲۰۵.

۹. المقفی الکبیر، ۵/۵۰۳.

۱۰. الذخائر و التحف، رشید بن زبیر، ص ۲۶۲؛ خطط مقریزی، ۱/۴۰۸-۴۰۹؛ الفاظ الحنفاء، ۳/۲۹۴-۲۹۵؛ الکتاب العربی المخطوط و علم المخطوطات، فزاد

ایمن سید، ۱/۲۳۹.

۱۱. تاریخ خلفای فاطمی، ص ۳۴ و منابع پیشین.